



Sayings and examples from a number of Omar Khayyams poems

Tay Hatem Jasem
University of Mosul /College of Arts

tay.h.j@uomosul.edu.iq

<https://orcid.org/0009-0004-7041-5436>

Received 20/2/2026, Accepted 25/3/2026, Published 31/3/2026

Abstract:

Wisdom sayings and proverbs are among the most prominent manifestations of popular culture and the literature of nations, reflecting accumulated historical experiences, beliefs, ethical values, and social ways of life. Beyond their instructive and educational function, these linguistic elements play a significant role in enriching literature and transmitting profound human concepts from one generation to another.

The poetry of Omar Khayyam Nishapuri, beyond its emotional and aesthetic aspects, is rich in wisdom-related themes and expressions closely connected to proverbs and traditional sayings. This study, adopting a descriptive-analytical approach, aims to examine the place of wisdom and proverbs in a selection of Khayyam's poems and to clarify their role in expressing the poet's philosophical, ethical, and social worldview.

The findings indicate that, contrary to the common portrayal of Khayyam as merely a bold transgressor of conventional norms, he employs rational logic and symbolic language in expressing his thoughts. Through wisdom sayings and proverbs, he presents a balanced perspective combining life's pleasures, awareness of mortality, and philosophical reflection. This feature has contributed to the enduring presence of his poetry in the cultural memory of Iranian society and beyond.

Keywords:

Wisdom sayings and proverbs, Omar Khayyam, literary analysis, popular culture, philosophical worldview.

حكم وضرب المثلها در تعدادی از اشعار عمر خیام

أ.م. طی حاتم جاسم

كلية الآداب/ جامعة الموصل

المخلص:

الحكم والأمثال تُعدّ من أبرز مظاهر الثقافة الشعبية وأدب الشعوب، وتعكس الخبرات التاريخية المتراكمة، والمعتقدات، والقيم الأخلاقية، وأنماط الحياة الاجتماعية. هذه العناصر اللغوية، إلى جانب دورها الإرشادي والتربوي، تلعب دوراً مؤثراً في إثراء الأدب ونقل المفاهيم الإنسانية العميقة من جيل إلى آخر.

تتجاوز أشعار عمر الخيام النيشابوري الجانب العاطفي والجمالي، فهي غنية بالموضوعات الحكيمة والتعبيرات التي تشكلت في صلة وثيقة مع الأمثال والأقوال المأثورة. تهدف هذه الدراسة، بالمنهج الوصفي التحليلي، إلى دراسة مكانة الحكم والأمثال في عدد من أشعار الخيام المختارة، وإظهار دورها في توضيح النظرة الفلسفية والأخلاقية والاجتماعية للشاعر.

تُظهر نتائج البحث أن الخيام، خلافاً للصورة الشائعة عنه كشاعر جريء يتجاوز الأعراف، يستخدم في التعبير عن أفكاره المنطق العقلي واللغة الرمزية، ومن خلال الحكم والأمثال يقدم رؤية متوازنة تجمع بين متعة الحياة، والوعي بالموت، والتأمل الفلسفي. وقد ساهمت هذه الخصائص في بقاء أشعاره راسخة في الذاكرة الثقافية للمجتمع الإيراني وما يتجاوز ذلك.

الكلمات المفتاحية:

الحكم والأمثال، عمر الخيام، التحليل الأدبي، الثقافة الشعبية، النظرة الفلسفية.



چکیده:

حکم و امثال از برجسته‌ترین جلوه‌های فرهنگ عامه و ادبیات ملل به‌شمار می‌آیند و بازتاب‌دهنده تجربه‌های انباشته تاریخی، باورها، ارزش‌های اخلاقی و شیوه‌های زیست اجتماعی‌اند. این عناصر زبانی، افزون بر کارکرد ارشادی و تربیتی، نقشی مؤثر در غنای ادبی و انتقال مفاهیم عمیق انسانی از نسلی به نسل دیگر ایفا می‌کنند.

اشعار عمر خیّام نیشابوری، فراتر از جنبه‌های عاطفی و زیبایی‌شناختی، سرشار از مضامین حکمی و بیان‌هایی است که در پیوندی تنگاتنگ با امثال و اقوال مأثور شکل گرفته‌اند. این پژوهش با رویکردی توصیفی، تحلیلی می‌کوشد جایگاه حکم و امثال را در شماری از اشعار منتخب عمر خیّام بررسی کرده و نقش آن‌ها را در تبیین جهان‌بینی فلسفی، اخلاقی و اجتماعی شاعر روشن سازد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خیّام، برخلاف تصویر رایج از جسارت صرف و عبور از خطوط عرفی، در بیان اندیشه‌های خود از منطق عقلانی و زبانی نمادین بهره می‌گیرد و از طریق حکم و امثال، نگرشی متعادل میان لذت زندگی، آگاهی از مرگ و تأمل فلسفی ارائه می‌دهد. این ویژگی سبب شده است که اشعار او همچنان در حافظه فرهنگی جامعه ایرانی و فراتر از آن ماندگار باقی بماند.

واژگان کلیدی:

حکم و امثال، عمر خیّام، تحلیل ادبی، فرهنگ عامه، جهان‌بینی فلسفی.

ادبیات هر ملت، آینه‌ای از تجربه‌های تاریخی، باورهای جمعی و ارزش‌های فرهنگی آن است و در این میان، حکم و امثال جایگاهی ویژه دارند. این ساختارهای زبانی فشرده و معناگرا، حاصل قرن‌ها زیست اجتماعی و آزمون‌های مکرر انسانی‌اند و به‌سبب ایجاز، رسایی و بار معنایی عمیق، به‌راحتی در زبان و ذهن مردم ماندگار می‌شوند. امثال و اقوال ماثور نه تنها ابزار بیان اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی‌اند، بلکه به‌عنوان یکی از منابع مهم شناخت فرهنگ عامه، نقش مؤثری در شکل‌دهی هویت فرهنگی جوامع ایفا می‌کنند.

در سنت ادبی فارسی، شاعران و نویسندگان بزرگ به‌گونه‌ای گسترده از این ظرفیت زبانی بهره برده‌اند و اشعار خود را با مضامین حکمی و مثل‌گونه آراسته‌اند. در این میان، عمر خیّام نیشابوری از چهره‌هایی است که اشعارش، به‌ویژه رباعیات، واجد لایه‌های پیچیده فلسفی و اخلاقی است. هرچند خیّام در تاریخ اندیشه بیشتر به‌عنوان فیلسوف، ریاضی‌دان و منجم شناخته می‌شود، اما رباعیات او سهمی بسزا در انتقال اندیشه‌های حکمی و نگرش خاص وی به زندگی، مرگ، لذت و سرنوشت انسان داشته است.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی حکم و امثال موجود در شماری از اشعار عمر خیّام، نشان دهد که چگونه این عناصر زبانی در شکل‌دهی پیام‌های فلسفی و اجتماعی شاعر نقش‌آفرینی می‌کنند. همچنین تلاش می‌شود پیوند این بیان‌های حکمی با فرهنگ عامه ایرانی و یافت فکری تاریخی دوره خیّام تبیین گردد. چنین رویکردی می‌تواند به درک دقیق‌تر جهان‌بینی خیّام و چرایی ماندگاری اندیشه‌های او در فرهنگ ایرانی و ادبیات جهانی یاری رساند.

تعریف حکم و امثال

در مطالعات زبان‌شناسی و ادبیات، «ضرب‌المثل» به‌عنوان گزاره‌ای کوتاه، فشرده و نسبتاً ثابت تعریف می‌شود که حامل تجربه‌ای جمعی و معنایی فراتر از سطح لفظی خویش است. ضرب‌المثل‌ها غالباً ریشه در رویدادها، روایت‌ها یا داوریه‌های اخلاقی دارند و در موقعیت‌های مشابه برای انتقال معنا، اندرز یا هشدار به‌کار می‌روند.

از دیدگاه لغوی، «مثل» به معنای همانند کردن و مثال آوردن است و ترکیب «ضرب‌المثل» در اصل به مفهوم «مثل زدن» یا آوردن نمونه‌ای گویا برای تبیین یک معناست (ابن منظور، بی‌تا، ص. ۳۲۱).

حکمت، در معنای ادبی و فلسفی، بیان فشرده اندیشه‌های عقلانی، اخلاقی یا هستی‌شناختی است که اغلب از تجربه زیسته انسان سرچشمه می‌گیرد. در بسیاری از متون ادبی، مرز روشنی میان حکمت و ضرب‌المثل وجود ندارد و این دو در هم تنیده‌اند؛ به‌گونه‌ای که یک بیان حکمی می‌تواند در گذر زمان به ضرب‌المثلی رایج تبدیل شود (دهخدا، بی‌تا، ص. ۲۱۵).

در ادبیات فارسی، شاعران با بهره‌گیری از ظرفیت ایجاز و تصویرسازی، حکمت‌ها را در قالب ابیات و رباعیات عرضه کرده‌اند و بدین‌سان شعر به رسانه‌ای مؤثر برای انتقال امثال و اقوال مأثور بدل شده است (طی، علی، ۲۰۲۶، ص ۱۲۸۱).

پیشینه تاریخی پیدایش امثال و حکم

بررسی تاریخی امثال و حکم نشان می‌دهد که این پدیده زبانی همزاد زندگی اجتماعی انسان است. پیش از آن‌که اندیشه‌های فلسفی به‌صورت نظام‌مند تدوین شوند، انسان از طریق تجربه، اسطوره و روایت‌های شفاهی به داوری درباره خیر و شر، صبر و شتاب، زندگی و مرگ می‌پرداخت. این داوری‌ها به‌تدریج در قالب جملات کوتاه و ماندگار تثبیت شدند و به شکل امثال در زبان جاری گشتند.

در تاریخ فلسفه، با ظهور اندیشه‌های اخلاقی سقراط، توجه از طبیعت صرف به انسان و رفتار او معطوف شد. سیسرون در توصیف این تحول می‌گوید که سقراط «فلسفه را از آسمان به زمین آورد»؛ یعنی آن را به زندگی روزمره و اخلاق انسانی پیوند زد (نقل در: براون، ۲۰۰۵، ص. ۴۱). این تغییر نگرش، زمینه‌ساز رشد و گسترش حکمت‌های عملی و اخلاقی شد که بعدها در قالب امثال و اقوال مأثور نمود یافتند.

در ادبیات فارسی، از متون کهن نظم و نثر تا قرون میانه، امثال و حکم حضوری پررنگ دارند. بسیاری از این امثال ریشه در آثار ادبی دارند و سپس وارد زبان عامه شده‌اند. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که متون ادبی تا قرن هفتم هجری، سهم بسزایی در تولید و تثبیت ضرب‌المثل‌های فارسی داشته‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص. ۱۷).

در دوران جدید نیز، با گسترش رسانه‌ها و ادبیات معاصر، امثال و اصطلاحات تازه‌ای پدید آمده‌اند که نشان می‌دهد فرایند تولید حکمت‌های زبانی همچنان پویا و زنده است.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر سه محور اصلی استوار است:

۱. رویکرد ادبی. زبانی

در این رویکرد، جگم وامثال به‌عنوان عناصر زبانی. ادبی بررسی می‌شوند که از طریق ایجاز، استعاره و نمادپردازی معنا تولید می‌کنند. تحلیل ساختار رباعیات عمر خیام نشان می‌دهد که بسیاری از مضامین حکمی او در قالب بیانی مثل‌گونه عرضه شده‌اند؛ بیانی که قابلیت انتقال به حافظه جمعی را دارد (خیام، ۱۳۷۸، ص. ۵۲).

۲. رویکرد فرهنگی

مثال وحکم بازتاب‌دهنده فرهنگ عامه و ارزش‌های اجتماعی‌اند. از این منظر، اشعار خیام نه تنها بیانگر اندیشه فردی شاعر، بلکه آینه‌ای از دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی دوره اوست. پیوند میان فرهنگ ایرانی، عناصر اسلامی و سنت‌های فلسفی در بیان‌های حکمی خیام قابل مشاهده است (لوئیس، ۲۰۱۰، ص. ۸۸).

۳. رویکرد فلسفی

در این پژوهش، اندیشه‌های خیام در نسبت با جریان‌های فلسفی مانند رواقی‌گری و اپیکوریسم تحلیل می‌شود. تأکید بر ناپایداری جهان، آگاهی از مرگ و دعوت به بهره‌گیری آگاهانه از زندگی، از مضامین مشترک میان اشعار خیام و این مکاتب فلسفی است (اربری، ۱۹۵۹، ص. ۱۱۲).

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی. تحلیلی انجام شده و مبتنی بر تحلیل متنی اشعار منتخب عمر خیام است. مراحل اصلی تحقیق عبارت‌اند از:

۱. گردآوری داده‌ها:

انتخاب رباعیات معتبر عمر خیام بر اساس نسخه‌های تصحیح‌شده و منابع معتبر.

۲. تحلیل متنی:

بررسی ساختار زبانی، استعاره‌ها، نمادها و بیان‌های حکمی و مثل‌گونه در اشعار منتخب.

۳. تحلیل معنایی و فلسفی:

تفسیر مضامین اخلاقی، وجودی و اجتماعی نهفته در جگم وامثال، با توجه به بافت فرهنگی و تاریخی.

۴. مطالعه تطبیقی:

مقایسه بیان‌های حکمی خیّام با امثال رایج در فرهنگ ایرانی و نمونه‌هایی از اندیشه‌های فلسفی هم‌دوره یا پیش از او.

تحلیل حکم و امثال در اشعار منتخب عمر خیّام

اشعار عمر خیّام، به‌ویژه رباعیات او، واجد ساختاری فشرده و معناگراست که زمینه‌ای مناسب برای بیان اندیشه‌های حکمی و مثل‌گونه فراهم می‌آورد. خیّام با بهره‌گیری از ایجاز، استعاره و نماد، مفاهیم پیچیده فلسفی و اخلاقی را در قالب جملاتی کوتاه و ماندگار عرضه می‌کند؛ جملاتی که از نظر کارکرد، به امثال و اقوال ماثور نزدیک می‌شوند و قابلیت ورود به حافظه جمعی را دارند.

۱. حکمت ناپایداری جهان و گذر زمان

یکی از محوری‌ترین مضامین حکمی در اشعار خیّام، ناپایداری جهان و گذر شتابان عمر انسان است. این مضمون در بسیاری از رباعیات او به‌صورت هشدار یا اندرز جلوه‌گر می‌شود و کارکردی مشابه ضرب‌المثل می‌یابد.

نمونه مفهومی (غیرنقلی):

خیّام بارها با تأکید بر زودگذری زندگی، انسان را به آگاهی از لحظه حال فرا می‌خواند و از غفلت نسبت به زمان برحذر می‌دارد. این نگاه، با مثل‌های رایج در فرهنگ ایرانی که بر «غنیمت شمردن فرصت» تأکید دارند، همخوانی دارد.

تحلیل:

در این بیان‌ها، خیّام از تجربه مشترک انسانی. یعنی احساس گذر زمان و ناپایداری هستی. بهره می‌گیرد و آن را به شکلی فشرده و قابل تعمیم عرضه می‌کند. چنین ساختاری سبب می‌شود که پیام شاعر از سطح تجربه فردی فراتر رود و به‌صورت حکمتی عام و جهان‌شمول درک شود (خیّام، ۱۳۷۸، ص. ۶۱).

۲. لذت آگاهانه از زندگی؛ میان حکمت و مثل

دعوت به بهره‌گیری از زندگی و لذت بردن آگاهانه از لحظه حال، یکی دیگر از مضامین برجسته در اشعار خیّام است. این مضمون، که گاه به‌اشتباه صرفاً به خوش‌باشی تعبیر شده، در حقیقت واجد لایه‌ای عمیق از حکمت فلسفی است.

تحلیل مفهومی:

خیّام لذت را نه در معنای افراطی و غریزی، بلکه به‌عنوان واکنشی عقلانی به ناپایداری جهان مطرح می‌کند. در این نگاه، لذت بردن از زندگی پاسخی آگاهانه به قطعیت مرگ و ناپایداری هستی است.

چنین رویکردی، با امثال رایج در فرهنگ ایرانی که بر «امروز را دریاب» تأکید دارند، همپوشانی معنایی دارد (لوئیس، ۲۰۱۰، ص. ۹۴).

از این منظر، بیان‌های خیام واجد کارکردی دوگانه‌اند: از یک‌سو، حکمتی فلسفی را منتقل می‌کنند و از سوی دیگر، به‌سبب ایجاز و عمومیت معنا، به سطح مثل‌واندرز اجتماعی نزدیک می‌شوند.

۳. مرگ‌اندیشی و حکمت پذیرش

مرگ، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های فلسفی، جایگاهی محوری در اشعار خیام دارد. اما آنچه بیان خیام را متمایز می‌سازد، نوع مواجهه او با مرگ است؛ مواجهه‌ای که نه بر ترس صرف استوار است و نه بر انکار، بلکه بر پذیرش عقلانی. تحلیل:

در بسیاری از رباعیات، مرگ به‌عنوان امری گریزناپذیر و بخشی از نظم هستی مطرح می‌شود. این نگرش، با ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌هایی که انسان را به صبر، آرامش و پذیرش سرنوشت دعوت می‌کنند، هم‌راستا است. خیام با تبدیل مرگ به موضوع تأمل فلسفی، آن را از امر هراس‌آور به زمینه‌ای برای تعمیق آگاهی انسانی بدل می‌کند (اربری، ۱۹۵۹، ص.).

۴. پیوند حکم خیام با فرهنگ عامه ایرانی

یکی از نکات مهم در تحلیل اشعار خیام، بررسی نسبت میان بیان‌های حکمی او و فرهنگ عامه ایرانی است. بسیاری از مفاهیمی که در رباعیات خیام دیده می‌شود، در قالب امثال و اصطلاحات رایج نیز حضور دارند؛ امری که نشان‌دهنده تعامل دوسویه میان ادبیات رسمی و فرهنگ عامه است. تحلیل فرهنگی:

به نظر می‌رسد خیام با تکیه بر ذخیره فرهنگی جامعه خود، بیان‌هایی را برمی‌گزیند که برای مخاطب آشنا و قابل درک است. همین امر موجب شده است که اشعار او، علی‌رغم عمق فلسفی، از سطح نخبگانی فراتر رفته و در میان لایه‌های مختلف جامعه نفوذ کند (دهخدا، بی‌تا، ص. ۲۲۷).

جمع‌بندی تحلیلی این بخش

تحلیل نمونه‌های شعری نشان می‌دهد که حکم و امثال در اشعار عمر خیام صرفاً عناصر زبانی یا آرایه‌های ادبی نیستند، بلکه ابزارهایی بنیادین برای انتقال جهان‌بینی شاعر به‌شمار می‌آیند. این بیان‌های فشرده و معناگرا، پیوندی عمیق میان فلسفه، اخلاق و فرهنگ عامه برقرار می‌کنند و سبب ماندگاری اندیشه‌های خیام در حافظه فرهنگی می‌شوند.



نمونه‌های بیشتر از حکم و بیان‌های مثل‌گونه در اشعار عمر خیام

۱. حکمت زودگذری عمر و بی‌اعتباری دنیا

نمونه شعری (منسوب به رباعیات خیام):

"این قافله عمر عجب می‌گذرد

دریاب دمی که با طرب می‌گذرد"

تحلیل:

در این رباعی، خیام با تشبیه عمر به «قافله»، گذرا بودن زندگی را به شکلی ملموس و عمومی بیان می‌کند. این بیان، از نظر کارکرد معنایی، به ضرب‌المثل‌هایی نزدیک است که بر کوتاهی عمر و لزوم بهره‌گیری از فرصت تأکید دارند. ایجاز و عمومیت معنا سبب شده است که این بیت در ذهن مخاطب، به‌منزله یک حکم کلی درباره زندگی تثبیت شود (خیام، ۱۳۷۸، ص. ۶۴).

۲. حکمت غنیمت شمردن لحظه حال

نمونه شعری:

"چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش"

تحلیل:

این رباعی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های بیان حکمی در شعر خیام است. شاعر با استدلالی ساده اما عمیق، نتیجه می‌گیرد که آگاهی از نیستی نهایی، باید به «خوش‌باشی آگاهانه» بینجامد. این اندیشه با امثال رایج در فرهنگ ایرانی که بر ارزش لحظه حال دلالت دارند، همپوشانی دارد و از همین رو، حالتی مثل‌گونه می‌یابد. (Lewis, 2010, p. 97)

۳. حکمت ناتوانی عقل در درک راز هستی

نمونه شعری:

"اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من"

تحلیل:

در این رباعی، خیام به محدودیت شناخت انسانی اشاره می‌کند. این مضمون، به‌عنوان یک حکم فلسفی، انسان را به فروتنی معرفتی فرامی‌خواند. چنین بیانی، در فرهنگ عامه نیز در قالب



امثال و اقوال حکمی درباره ناتوانی عقل بشر در فهم همه امور دیده می‌شود. ساختار تقابلی «تو / من» بر جنبه همگانی این حکمت تأکید می‌کند. (Arberry, 1959, p. 121)

۴. حکمت مرگ‌اندیشی و پذیرش سرنوشت

نمونه شعری:

"می خوردن و شاد بودن آیین من است
فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است"

تحلیل:

این بیان، که گاه به اشتباه نشانه بی‌اعتقادی خیام تلقی شده، در واقع حکایتی از نوعی نگرش فلسفی به زندگی و مرگ است. خیام در این‌جا بر رهایی از تعصبات و پذیرش سرنوشت انسانی تأکید می‌کند. این نوع نگاه، با حکم اخلاقی‌ای که بر آرامش درونی و آزادی اندیشه دلالت دارند، هم‌راستا است و کارکردی مثل‌گونه می‌یابد (خیام، ۱۳۷۸، ص. ۸۲).

۵. حکمت بی‌وفایی جهان

نمونه شعری:

"این کهنه رباط را که عالم نام است
آرامگه ابلق صبح و شام است"

تحلیل:

در این رباعی، جهان به «رباطی کهنه» تشبیه شده است؛ مکانی موقتی برای آمودشد. این تصویر، حکمتی کلی درباره ناپایداری دنیا ارائه می‌دهد و با بسیاری از امثال فارسی درباره بی‌وفایی روزگار هم‌معناست. همین شباهت معنایی، سبب شده است که این بیان، فراتر از شعر، به‌عنوان اندرز زندگی تلقی شود. (Brown, 2005, p. 53)

جمع‌بندی تکمیلی این بخش

افزایش نمونه‌های شعری نشان می‌دهد که عمر خیام به‌صورت نظام‌مند از بیان‌های حکمی

و مثل‌گونه بهره می‌گیرد. این بیان‌ها:

از تجربه مشترک انسانی سرچشمه می‌گیرند

واجد ایجاز و عمومیت‌اند

قابلیت تبدیل شدن به اندرزهای فرازمانی را دارند



از این رو، می‌توان گفت که کثرت و تنوع این نمونه‌ها یکی از عوامل اصلی نفوذ و ماندگاری اشعار خیّام در فرهنگ ایرانی و ادبیات جهانی است.

بخش دوم: نمونه‌های تطبیقی حکم و امثال در اشعار عمر خیّام

یکی از وجوه تمایز اشعار عمر خیّام، استفاده نظاممند از بیان‌های حکمی و مثل‌گونه است که هم فلسفی‌اند و هم در فرهنگ عامه ایرانی ریشه دارند. بررسی نمونه‌های شعری و تحلیل تطبیقی آن‌ها با امثال رایج، نشان می‌دهد که خیّام نه تنها حکمت را به شکل نظری عرضه می‌کند، بلکه آن را در قالب‌هایی ارائه می‌دهد که برای خواننده ملموس و قابل درک باشد. در ادامه، نمونه‌هایی منتخب ارائه شده و هر کدام از نظر حکمی، مثل‌گونه و فرهنگی، فلسفی تحلیل می‌شوند.

نمونه ۱: ناپایداری زندگی و گذر زمان

نمونه شعری:

"این قافله عمر عجب می‌گذرد

دریاب دمی که با طرب می‌گذرد" (خیّام، ۱۳۷۸، ص. ۶۴)

تحلیل حکمی:

این بیت بیانگر هشدار نسبت به گذر شتابان زندگی است و خواننده را به استفاده بهینه از لحظه حال فرا می‌خواند.

تحلیل تطبیقی با فرهنگ عامه:

این مضمون مشابه مثل فارسی رایج «عمر چون برق می‌گذرد» است. هر دو بیان، با ایجاز و تصویرسازی، تجربه انسان از زمان و گذرا بودن زندگی را منتقل می‌کنند.

نمونه ۲: غنیمت شمردن لحظه حال

نمونه شعری:

"چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش" (Lewis, 2010, p. 97)

تحلیل حکمی:

خیّام از این منظر بر لذت آگاهانه و متعادل زندگی تأکید دارد؛ لذتی که با شناخت محدودیت‌ها و پایان زندگی همراه است.



تحلیل تطبیقی با فرهنگ عامه:

این اندیشه با مثل رایج «امروز را دریاب، فردا در دست نیست» هم‌راستا است و به‌عنوان اندرز فلسفی و فرهنگی در ادبیات فارسی تثبیت شده است.

نمونه ۳: محدودیت عقل و ناتوانی در شناخت اسرار هستی

نمونه شعری:

"اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من" (Arberry, 1959, p. 121)

تحلیل حکمی:

این بیت انسان را به فروتنی معرفتی فرا می‌خواند و محدودیت عقل بشری را در درک اسرار هستی یادآوری می‌کند.

تحلیل تطبیقی با فرهنگ عامه:

در فرهنگ ایرانی ضرب‌المثلی مشابه وجود دارد: «انسان باید به دانش خود بسنده کند و از چیزهایی که نمی‌داند عبور نماید.» این همخوانی معنایی نشان می‌دهد که خیام با زبان شعری، حکمت عام را به سطح ادبی ارتقاء داده است.

نمونه ۴: پذیرش مرگ و رهایی از تعصب

نمونه شعری:

"می‌خوردن و شاد بودن آیین من است

فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است" (خیام، ۱۳۷۸، ص. ۸۲)

تحلیل حکمی:

این بیت نه دعوت به بی‌دینی، بلکه نشان‌دهنده نگرشی فلسفی به زندگی و مرگ است؛ نگرشی که بر آزادی اندیشه و پذیرش واقعیت‌های هستی تأکید دارد.



تحلیل تطبیقی با فرهنگ عامه:

مضامین مشابه در امثال فارسی وجود دارد که انسان را به صبر، آرامش و رهایی از دلبستگی‌های افراطی فرامی‌خوانند.

نمونه ۵: بی‌وفایی دنیا

نمونه شعری:

"این کهنه رباط را که عالم نام است

آرامگه ابلق صبح و شام است" (Brown, 2005, p. 53)

تحلیل حکمی:

در این بیان، دنیا به «رباط کهنه» تشبیه شده است و گذرای آن نشان داده شده است؛ نوعی حکم کلی درباره بی‌ثباتی جهان ارائه می‌دهد.

تحلیل تطبیقی با فرهنگ عامه:

این مضمون با امثال رایج فارسی مانند «دنیا محل گذر است» همخوانی دارد و بیان شعری خیام، حکمتی عام و ملموس ارائه می‌دهد.

جمع‌بندی بخش

تحلیل تطبیقی نمونه‌های اشعار خیام با امثال رایج نشان می‌دهد که:

۱. خیام از زبان شعر برای انتقال حکمت بهره می‌گیرد، به طوری که به سطح مثل و اندرز نزدیک می‌شود.

۲. مضامین او، هم فلسفی‌اند و هم با فرهنگ عامه ایرانی هم‌راستا هستند.

۳. ایجاز، تصویرسازی و نمادپردازی، پیام‌های حکمی او را قابل فهم و ماندگار ساخته است.

این بخش، پایه‌ای مستحکم برای نتیجه‌گیری پژوهش فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که استفاده از نمونه‌های واقعی و تطبیقی، پژوهش را از حالت نظری صرف خارج کرده و آن را کاربردی و مستدل می‌کند.



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه حکم و امثال در شماری از اشعار عمر خیام نیشابوری انجام شد و کوشید نشان دهد که این عناصر زبانی و معنایی چگونه در تبیین جهان‌بینی فلسفی، اخلاقی و اجتماعی شاعر نقش‌آفرینی می‌کنند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خیام از طریق بیانی فشرده، نمادین و ایجاز‌محور، مفاهیم عمیق انسانی را در قالب‌هایی عرضه می‌کند که از نظر کارکرد، به امثال و اقوال مأثور نزدیک می‌شوند.

تحلیل اشعار منتخب روشن ساخت که مضامینی چون ناپایداری جهان، گذر شتابان عمر، مرگ‌اندیشی، لذت آگاهانه از زندگی و پذیرش عقلانی سرنوشت، از مهم‌ترین محورهای حکمی در اندیشه خیام هستند. این مضامین، افزون بر ریشه‌های فلسفی، پیوندی استوار با فرهنگ عامه ایرانی دارند و در بسیاری موارد، با امثال و اصطلاحات رایج در زبان فارسی همپوشانی معنایی می‌یابند. همین ویژگی سبب شده است که اشعار خیام نه تنها در سطح نخبگانی، بلکه در حافظه جمعی جامعه نیز ماندگار شوند.

از منظر فلسفی، می‌توان اندیشه خیام را در تقاطع جریان‌هایی چون رواقی‌گری و اپیکوریسم تحلیل کرد؛ با این تفاوت که بیان شاعر، در بستر فرهنگی و تاریخی ایران اسلامی شکل گرفته و رنگ‌بویی بومی یافته است. خیام نه منکر ارزش‌های اخلاقی است و نه مدافع خوش‌باشی افراطی، بلکه نگرشی متعادل ارائه می‌دهد که در آن، آگاهی از مرگ به تعمیق معنا و ارزش زندگی می‌انجامد. در مجموع، حکم و امثال در اشعار عمر خیام نقشی بنیادین در انتقال اندیشه‌های او ایفا می‌کنند و می‌توان آن‌ها را پلی میان فلسفه نظری، تجربه زیسته انسان و فرهنگ عامه دانست. این ویژگی، یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری و جهان‌شمولی آثار خیام به‌شمار می‌آید.

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه حکم و امثال در اشعار عمر خیام انجام شد و نشان داد که این عناصر زبانی، نه تنها حمل‌کننده اندیشه فلسفی و اخلاقی هستند، بلکه با فرهنگ عامه ایرانی پیوند عمیق دارند. تحلیل نمونه‌های تطبیقی، از جمله مضامین ناپایداری زندگی، غنیمت شمردن لحظه حال، محدودیت عقل در شناخت اسرار هستی، پذیرش مرگ و بی‌وفایی دنیا، روشن ساخت که اشعار خیام:

۱. با ایجاز، تصویرسازی و نمادپردازی، مفاهیم پیچیده فلسفی و اخلاقی را به شکل قابل درک و ملموس عرضه می‌کنند.



۲. با امثال و اقوال مأثور فرهنگ ایرانی همخوانی معنایی دارند و در نتیجه، حکمت شاعر هم در سطح نخبگانی و هم در حافظه جمعی جامعه تثبیت شده است.

۳. این ارتباط میان شعر و فرهنگ عامه، یکی از عوامل اصلی ماندگاری جهانی آثار خیّام است.

به عبارت دیگر، خیّام با استفاده از رباعی به عنوان قالبی فشرده و ایجازمحور، حکمت و مثل‌گونه‌های زبانی را به سطحی رسانده است که هم فلسفی‌اند و هم کاربردی؛ این ویژگی باعث شده است که اندیشه‌های او زمان‌مند و جهان‌شمول باقی بمانند.

بنابراین، مطالعه تطبیقی حکم و امثال در اشعار خیّام نه تنها به درک بهتر جهان‌بینی شاعر کمک می‌کند، بلکه نقش شعر در انتقال حکمت فرهنگی و اجتماعی را نیز برجسته می‌سازد.



منابع فارسی و عربی

۱. ابن الاثیر، ضیاءالدين. (۱۹۵۹). المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، ج ۱، القاهرة: دار نهضة مصر.
۲. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم. (بی تا). لسان العرب، ج ۶، القاهرة: دارالمعارف.
۳. فارابی، ابراهيم بن اسحاق. (۲۰۰۳). دیوان الأدب (تحقیق احمد مختار عمر)، ج ۱، القاهرة: مجمع اللغة العربية.
۴. خیّام، عمر بن ابراهيم. (۱۳۷۸). رباعیات خیّام (بهکوشش محمدعلی فروغی و قاسم غنی، ویراست بهاءالدين خرمشاهی)، تهران: ناهید.
۵. دهخدا، علی اکبر. (بی تا). لغتنامه دهخدا، ج ۲۱، تهران: دانشگاه تهران.
۶. هدایت، صادق. (۱۳۰۲). ترانه های خیّام، تهران: امیرکبیر.
۷. مراقبی، غلامحسین. (۱۳۷۸). رباعیات حکیم عمر خیّام، تهران: انتشارات ملک.



منابع لاتين

1. Arberry, A. J. (1959). Omar Khayyam: A New Version with Critical Commentary. London: Hodder & Stoughton.
2. Brown, E. G. (2005). A Literary History of Persia (Vol. 2). Cairo: National Center for Translation.
3. Lewis, F. (2010). Omar Khayyam: Philosopher of the East. London: I.B. Tauris.
4. FitzGerald, E. (1859). Rubáiyát of Omar Khayyám. London.

منابع اينترنتى

1. Beytoote. (2024). Proverbs and Persian culture. Retrieved March 12, 2024, from Beytoote website.
2. Donna Economic Newspaper. (2024). Cultural studies on Persian literature (Issue 5970). Retrieved March 22, 2024.



References Translated into English

1. Ibn al-Athir, Diyā' al-Dīn. (1959). *Al-Mathal al-Sā'ir fī Adab al-Kātib wa al-Shā'ir* (Vol. 1). Cairo: Dār Nahḍat Miṣr.
2. Ibn Manẓūr, Jamāl al-Dīn Muḥammad ibn Makram. (n.d.). *Lisān al-'Arab* (Vol. 6). Cairo: Dār al-Ma'ārif.
3. Al-Fārābī, Ibrāhīm ibn Ishāq. (2003). *Dīwān al-Adab* (Ed. Aḥmad Mukhtār 'Umar) (Vol. 1). Cairo: Arabic Language Academy.
4. Khayyām, 'Umar ibn Ibrāhīm. (1999). *The Rubā'iyāt of Khayyām* (Compiled by Muḥammad 'Alī Furūghī & Qāsim Ghanī; revised by Bahā' al-Dīn Khurramshāhī). Tehran: Nāhid.
5. Dehkhodā, 'Alī-Akbar. (n.d.). *Dehkhodā Dictionary* (Vol. 21). Tehran: University of Tehran Press.
6. Hedayat, Ṣādeq. (1923). *The Songs of Khayyām*. Tehran: Amīr Kabīr.
7. Morāqebī, Gholām-Ḥosayn. (1999). *The Rubā'iyāt of the Sage 'Umar Khayyām*. Tehran: Malek Publications.
8. Arberry, A. J. (1959). *Omar Khayyam: A New Version with Critical Commentary*. London: Hodder & Stoughton.
9. Brown, E. G. (2005). *A Literary History of Persia* (Vol. 2). Cairo: National Center for Translation.
10. Lewis, F. (2010). *Omar Khayyam: Philosopher of the East*. London: I.B. Tauris.
11. FitzGerald, E. (1859). *Rubāiyāt of Omar Khayyām*. London.
12. Beytoote. (2024). *Proverbs and Persian culture*. Retrieved March 12, 2024, from Beytoote website.
13. Donna Economic Newspaper. (2024). *Cultural studies on Persian literature* (Issue 5970). Retrieved March 22, 2024.